

## زنجیره های مناسکی کنش متقابل (تعامل) : پیوند خرد و کلان به عنوان پایه تجربی مسئله تئوریک

### رن‌دال کالینز

ترجمه: مژگان عظیمی هاشمی

رویکردهای خرد و کلان به تئوری جامعه شناختی از سالیان قبل وجود داشته است اما موضوع چگونگی ارتباط و پیوند آنان فقط از بیست سال اخیر مطرح شده است. این رخداد به میزان زیادی به علت ادعاهای تجربی پیشنهاد شده توسط رویکرد خرد اتفاق افتاد. تعامل گرایی نمادین اولیه مید یا توماس در آشتی و صلح با جامعه شناسی کلان زمان خودزندگی کرد اما این جامعه شناسی خرد بیش از اینکه تجربی باشد به میزان زیادی فلسفی است و مفهوم ساخت کلانی که با آن پیوند داشت به بیشتر جامعه شناسان امروزه نفوذ کرده و به کمال رسیده است. مبارزه تعامل گرایی نمادین از زمان بلومر در دهه ۵۰ آغاز می شود. بلومر تاکید بر تعامل رویه ای به عنوان مشاهده در مواجهه های تجربی واقعی و کاربرد آن در کل به منظور نقد جامعه شناسی کلان است و به ویژه آنچه که او به عنوان شئی شدن تئوری کارکرد گرایی دیده است. حریف چهارم همانند دیگر، تقلیل گرایی خرد رفتار گرایی هومنز است، مجددا هومنز از یک پایه تجربی آغاز کرده - تحقیق گروه کوچک - او پیشنهادات خردش را با تجربی بودن غیر واقعی به همان خوبی غیر مفید بودن در تئوری تبیینی توصیه کرد. بیان هومنزی تئوری مبادله را به عنوان راهی برای پیوند مجدد با سطح کلان پی ریزی می کند. این پیوند مجددا باید ادعاهای خود را مطرح کند، و نقد هومنز از تئوری کلان سنتی به سرعت فراموش می شود. بیشترین مبارزه واکنش های خرد به تئوری کلان هنوز هم اتفاق می افتد این اتفاق به این علت که تحقیق جامعه شناختی خرد بیشتر و دقیق تر نسبتا بیشتر در سطح خرد هستند. مشاهده مشارکتی مسامحتا محدود به موقعیتهایی می شود که راهی را برای مطالعات نزدیکتر و تعریف دقیق تر از جنبه های کنش چهره به چهره می دهد. اروینگ گافمن اولین گام در این زمینه است، نه فقط به خاطر پیش قدمی در عنوان زندگی روزمره به عنوان یک موضوع تحقیق تجربی بلکه به جهت پایه تئوریک بخشیدن به آن - به ویژه مفهوم دررکیمی مناسک در مواجهه های روزمره اجتماعی. جبهه خرد با وسیله روش شناسی مردمی، تحلیل گفتگویی، جامعه شناسی شناختی و رویکردهای مرتبط پیوند می یابد. در همه اینها آنچه تاکید می شود تفاوت از ذهنی گرایی فلسفی قبلی است به این علت که آنها اشکالی از تحقیق تجربی دارند، به تجربه گرایی مبتنی بر پایه های تئورریکی اتصال می یابند. در حقیقت انقلاب خرد دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ به میزان زیادی بخشی از جنبش تکنیک های جدید تحقیق - به ویژه ضبط نوار، اگر چه اخیرا برای جمع آوری داده ریزدانه واقعی که به طور طبیعی در تعامل رخ می دهد، طراحی شده است. بنابر این مبارزه جدید جامعه شناسی خرد در برابر کلان از نقطه نظر مشاهده رفتار موقعیتی و همه دیگر مفاهیم جامعه شناختی - سازمانها، فرهنگ ها یا سنت های فرهنگی، هنجارها، حکومت ها، جوامع یا اشکال اجتماعی، طبقات - منحصرا مشتق و خلاصه شده جلوه های ظاهری و شاید حتی شئی شده اسطوره هاست. تجربه گرایی اظهار شده داده سخت و تحقیق پیمایشی در راس آن منحصرا به عنوان سازه هایی از موقعیت خرد که خود فرایند تحقیق می سازد را روشن می کند. با چنین پیشینه تاریخی من قصد مروری بر مباحث فرا تئوریک اولیه خرد و کلان را ندارم یا تقلیل یا بی ارتباطی یکی به

عنوان متضاد با دیگری یا حتی برخی طرح‌های مفهومی انتزاعی که هر دو در هماهنگی با هم به سر می‌برند. من ترجیح می‌دهم در رویکرد به موضوع، به عنوان یک بنای تبیین‌های تعمیم‌یافته جهان تجربی. بانگاه از این زاویه ما دو قطب در تحقیق داریم تحلیل‌های تجربی خیلی ریزدانه تعاملات گفتگویی و غیر شفاهی از یک طرف و تحقیق‌های سنتی‌تر در زمینه ساخت‌های کلان سطح، اقتصادی و سیاسی نظام جهانی از سوی دیگر. سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا اشکال خرد و کلان تحقیق آیا چیزی دارند که بتوانند با یکدیگر انجام شوند؟ در دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ به سادگی اضافه کردن یک تحقیق تخصصی‌تر بود، و اکنون با روش‌های تجربی خیلی ریز دانه انجام می‌شود اما با علاقه فقط درون جایگاه مناسب تخصصی دیگر در در جهان آکادمیک؟

پاسخ من منفی است، جامعه‌شناسی خرد مدرن بیشتر از یک افزودنی جزئی به صحنه آکادمیک است. نمی‌توان گفت که به طور اکتشافی به عنوان یک روش دقیق، جامعه‌شناسان خرد نمی‌توانند در مطالعه نظام جهانی، ساخت دولت یا هر موضوع کلان دیگر بدون استفاده از روشهای تحقیق خرد و یا استناد به تئوری خرد عمل کنند. ساخت‌های کلان یک سطح مجزای تحلیل در سطح عملی دارند. می‌توان در مورد عملکرد نظام جهانی، سازمانهای رسمی یا ساخت طبقاتی با انجام مقایسه‌های متناسب و تحلیل خود داده‌ها تعمیم‌هایی انجام داد هر سطح می‌تواند بدون توجه به سطح دیگر ارتقا پیدا کند اما اگر بتوان نفوذ دو جانبه آنها در یکدیگر را به طور منصفانه ای نشان داد قدرت تبیین تئوری در هر دو سطح افزایش می‌یابد. آنچه من بحث می‌کنم معذک تلاشی در جهت پیوند خرد و کلان و با ارزش ساختن آنهاست.

### ترجمه خرد ساخت‌های کلان:

چگونه می‌توانیم ساخت‌های کلان را با وقایع خرد ترکیب کنیم؟ به وضوح این ترکیب شده است: چگونگی مواجهه‌های تجربی ما فقط در شکل مواجهه گران خرد، و هر ساخت کلان، اهمیت ندارد چگونه بزرگ است شامل فقط تجربیات تعداد زیادی از افراد در زمان و مکان است مفاهیم کلانی فقط واژگانی هستند که برای تجمع‌های مواجهه گران خرد به کار می‌رود. در حقیقت واژگانی همانند- ملت، جامعه، صنف و همانند آن- قسمتی از گفتمان زندگی روزمره است که فقط به ما با آیتم دیگری داده را نشان می‌دهد و هیچ چیز نمی‌تواند واژه‌هایی را که مطابقت دقیقی با تجمع مواجهه گران خردی که به طور واقعی در مکانی قرار می‌گیرند، را تامین نماید.

معذک این به ما کلید ابعاد واقعی ساخت‌های کلان را می‌دهد: به صورت دقیق‌تر خطوطی که در امتداد جمع مواجهه گران خرد کشیده می‌شود. ساخت کلان شامل چیزی بیش از تعداد زیادی مواجهه گران خرد نیست تکرار (یا گاهی اوقات تغییر) در طی زمان و در مکان. این دقیقاً ابعاد ساخت کلان را برای ما روشن می‌سازد: تعداد اشخاص و مواجهه‌هایی که درگیر آنند، میزان زمان ادامه داده شده و اختصاص یافته به مواجهه‌های مختلف و تکرار آنها و اشکالی که در فضای فیزیکی می‌سازند. زمان، مکان و تعداد: اینها فقط متغیرهای کلان هستند و هر ترمینولوژی دیگر کلان مجازی است و نهایتاً به این صورت ترجمه می‌شود. هر چیز دیگر در یک تئوری فرایند خرد است. علاوه بر این در سطح خرد است که جایگاه پویای‌های هر تئوری باید تعیین شود. ساخت‌ها هرگز هیچ چیزی انجام نمی‌دهند، فقط اشخاصی هستند که در موقعیت واقعی عمل می‌کنند. ما باید در سطح خرد فرایندهای نیرو زایی - هم‌آنجایی که علت تغییر ساختی است و هم‌آنجایی که مسئول

حفظ و تولید ساختها و باز تولید ساختها از یک موقعیت به دیگری است- را نشان دهیم. (این گفته یعنی، چسبی که ساختها را با همدیگر نگه می دارد).

این که من اهمیت زیادی به موضوع خرد می دهم، حقیقت دارد، اما باید در نظر داشته باشیم موضوع تئوریک منحصر نشان دادن چگونگی ترکیب ساختهای کلان و تجمع های مواجهه های خرد و تنظیم نمودن قوانین تعیین ساخت های کلان بر حسب تجمع های خرد در زمان و مکان و تعداد نیست. آنچه در نوشته های قبلی من ( ۱۹۷۵، ۱۹۸۱ ) بر روی این موضوع تاکید بیشتری داشتم اما من هم اکنون اضافه می کنم که ترجمه خرد ساخت کلان، یک کاربرد معکوسی نیز دارد شاید حتی یک استفاده بیشتر واسطه ای و آن اینکه نشان دهد، چگونه وقایع خرد، رفتار افراد در موقعیت ها، خودش به وسیله جایگاه آنان در شبکه های بزرگتر مواجهه های خرد اطراف آنان در زمان و مکان، تعیین می شود. به عبارتی به جامعه شناسی کلان در یک روش ریز دانه نگریسته شده و کلید فهم آنچه در حوزه جامعه شناسی خرد قرار دارد، می شود. وقتی من از تئوری مناسکی تعامل (IR) صحبت می کنم علاقه مندم دیدگاهم را رانشان دهم که ساخت های کلان به وسیله قواعدی که تجمع فرایندهای خرد در زمان، مکان و تعداد است، توضیح داده می شود. یک مثال در اینجا: که یک قانون، که با میزان داده زیادی مطابقت دارد، می توانم قانون تراکم اجتماعی بنامم. پس از بحث دور کنیم در این موضوع (کالینز ۱۹۷۵: ۷۶-۷۵)، این پیشنهادها که بیشتر افراد در معرض شبکه های مواجهه گران اجتماعی هستند که بیشتر ایده های آنان انتزاعی نسبی و مرتبط با پیامدهای دراز مدت است. بر عکس افراد در شبکه های مکانی و نزدیک به شکل انضمامی و خاص گرایانه- با یک چشم انداز کوتاه و یک نگرش سحر آمیز نسبت به نیروهای در جهان بزرگتر- فکر می کنند و صحبت می کنند. توزیع چنین تجربیاتی اگر به شکل یک الگوی کلان نگاه شود یک بعد تبیین فرهنگ طبقه ای است. پویایی این قاعده از طبیعت مناسکی تعامل، یک فرآیند خرد، منتج می شود. (جزئیات بیشتر آن در جای دیگر نشان داده شده است، مقایسه شود کالینز، ۱۹۷۵: ۹۲-۱۰۳، ۱۵۳-۱۵۴). اگر چه خود قاعده چیزی است که بیشتر از آن کلان است از آنچه ما در مورد تعداد مواجهه های انواع مختلف در یک بازه زمانی، که حداقل یک بسط محلی (مکانی) تجربه فراتر از موقعیت میانی است.

این باید روشن شود که بین سطوح خرد و کلان یک پیوستار و نه یک دوگانگی وجود دارد. وقایع خرد موقعیتی هستند اما می توانند در زمان و مکان و تعداد مواجهه های انتشار یافته در فضا، به قدری دور که یک شخص میل دارد ببیند، تجمع یافته، تکرار شده و امتداد یابند. یک عنصر ساختی کلان تقریباً در همه فرایندهای خرد وجود دارد و متاثر از :

۱- ترکیب فضایی که در آن واقع می شود مانند تراکم فیزیکی خود موقعیت تعاملی ۲- تعداد دفعات تکرار چنین موقعیت ها (یا انواع دیگر موقعیت ها) که در گذشته به وسیله این افراد تکرار شده است. بنابر این افراد به هر موقعیت خردی با یک پیشینه قبلی مواجهه های در موقعیت خرد دیگر وارد می شوند و این پیشینه، چگونگی اتفاق در آن موقعیت خاص را رقم خواهد زد. این را بعداً در تئوری مناسکی تعامل بحث خواهیم کرد.

توجه کنید که ما می توانیم هر قسمت پیوستار زمانی و مکانی را که از لحظ تئوریک بر آن تمرکز داشته ایم، جدا نماییم. در واقع ما قسمت های خیلی مکانی ساخت کلان را داریم، "قاعده تراکم اجتماعی" سابق الذکر متاثر از چشم اندازهای فردی است. در حالت کاملاً متضاد، ما می توانیم با مقیاس بزرگ جهان را مورد بحث قرار دهیم، دولت ها، یک

مقیاس بزرگ متمرکز در زمان تاریخی و مکان جغرافیایی. علاوه بر این ما انتظار داریم که قواعد تبیینی حول محور ارتباطات عددی، فضایی و زمانی ساخته شوند: در این مثال در بین گروههای نظامی و شرایط مادی (فضایی) ملزومات آنها و ارتباطاتی که این وضعیت را می سازد. در حقیقت من در جای دیگر بحثی داشته ام (کالینز ۱۹۸۱ ۱۹۸۵) که ماهیت قدرت تبیینی دولتها در قواعد روابط سیاسی استراتژیک (ژئوپولتیک) آنهاست. رشد، تحدید و تغییرات ساختی دیگر که در شبکه نظامی و مادی دولتها ساخته می شود، تعیین شده است، من خاطر نشان کرده ام با قوانین دقیق روابط فضایی دراز مدت آنها و روابط عددی آنها، دارایی های جمعیتی و مادی آنها (به بیان دیگر مکان اشغال شده) پویایی های اجتماعی مبارزه برای مشروعیت که واقعیت تجربی خرد مبارزه برای قدرت را می سازد، اساسا به وسیله رشد و افول تهدید نظامی مبتنی بر عوامل سیاسی جغرافیایی تحت تاثیر قرار می گیرد. بنابراین در سطح فراکلان تئوری تبیینی می تواند به زمان، مکان و تعداد شرایط تاثیر گذار بر وقایع خرد تجربی تجزیه شود. من همچنین می توانم مثالی را در بحث طولانی تری که در زمینه این موضوع خواهم داشت، اضافه کنم، یک ساخت کلان در اندازه میانی، همانند سازمانهای رسمی و نشان می دهد چگونه ساخت سازمانی بوسیله فاداری عددی و فیزیکی به کار تعیین می شود. به عنوان مرحله این مجموعه ها برای مبارزه به منظور کنترل بین صاحبان اقتدار سازمانی و مرئوسین آنهاست. (کالینز ۱۹۷۵: فصل ۶)

من آسان تر از گذشته یک مجموعه پیچیده تر تئوری از این نظر و مفهومی که ترجمه خرد (در برابر تقلیل خرد) ساخت های کلان از لحاظ تئوریک مناسب است. یعنی بیشتر از اینکه برنامه ای برای آینده باشد که منجر می شود به آنچه من امید دارم سطوح تعمیم های تبیینی قدرتمندتر تعدادی از اندازه های پیوستار کلان است.

### زنجیره های مناسکی تعامل : تاثیر کلان بر خرد :

اجازه دهید اکنون موضوع متضادی را در نظر گیریم مدل مناسکی تعامل (IR) ، موقعیت خرد تجربه فردی در درون جمع مواجهه های خرد است که ساخت کلان را می سازد. ترمینولوژی مذکور از گافمن ۱۹۶۷ اقتباس شده و اشاره به این دارد که تعاملات منحصر ازاری نیستند اما رویه هایی هستند که نمادهای معرف عضویت گروهی را هم تولید وهم مصرف می کنند. هیچ چیز پوشیده یا مرموز خاصی در مورد این نمادها وجود ندارد در بیشتر قسمت ها ما در کدهای فرهنگی که با مردم صحبت می کنیم محاط هستیم. یک تعامل به طور تئوریک مذاکره آنی شرکت داده شده در واقعیت گفتگویی است. حوزه ای که بعضی انواع واقعیت گفتگویی ایجاد می کند به انگیزه ها و منابع فردی که مواجهه گر با خود می آورد بستگی دارد. یعنی گفتگوی تولید شده بستگی به چگونگی آزوهای افراد که چگونه با یکدیگر در یک مدل خاص صحبت کنند و آنچه در حافظه ها و سبک های گفتگوی آنها ذخیره شده است، دارد، آورده های آنان است که ایشان را قادر می سازد، چه انجام دهند. این انگیزه ها و منابع از مواجهه های قبلی می آید، و این ناظر بر مفهوم زنجیره مناسک های تعامل است. اگر بخواهیم سریعا خلاصه کنیم هر گفتگویی به سرمایه فرهنگی افرادی که در صحبت با یکدیگر وارد می شوند برخی چیزها را می افزاید، که این سرمایه می تواند برای گفتگوهای آتی ذخیره شود. علاوه بر این انواع گفتگویی که افرادی می توانند در آن مشارکت کنند، وجود دارد. بعضی بیشتر رسمی هستند، برخی جلوی صحنه ای و برخی پشت صحنه ای (گافمنی). برخی کاملا صمیمی، برخی بی ارزش و عامیانه اند. انواع دیگر گفتگوهای یک عضو در شبکه قدرت، یا علایق ایجاد شده در دوایر اجتماعی نسبتا

انحصاری است. بنابر این محتوای پنهان گفتگوها یک مذاکره پیوسته در مورد عضویت اجتماعی شخص است. یک جنبه شبیه به بازار در سری گفتگوهایی که در همه زمانها جاری است، وجود دارد، به این عنوان که افراد تلاش دارند حرکت کنند به سمت مبادلات نمادین که آنان را به بهترین نحو به سوی بازگشت سرمایه گفتگویی که قبلا اندوخته اند، می آورد. بنابراین پیامد هر گفتگویی یک موقعیت اضطراری و فوری است، به این مفهوم که نمی توان با دانستن گذشته (تاریخ) پیشین همه مشارکت کنندگان، پیش بینی نمود. اگرچه ما باید تاریخ گذشته همه مشارکت کنندگان را بدانیم، ما باید قادر به قضاوت تئوریک در مورد شخصی که می خواهد با او درباره چیزی صحبت کند، باشیم، اعم از اینکه دیگری متقابلا انجام دهد، و بنابر این آنچه بیشتر علایق اجتماعی مقرر خواهند داشت.

پرسش اساسی که باید در مدل‌های بازار یا شبیه مدل‌های بازار پاسخ داده شود، این است که مخرج مشترک همه انواع مبادلات گفتگویی چیست؟ چنانچه افراد بتوانند بسنجند که نوع "خوب" که می خواهند به آن برسند کدام است؟ چگونه یک شخص تصمیم می گیرد که او باید هدفش از یک گفتگویی که به آن وارد می شود، نمایش آن چیزی باشد که ناظر بر عضویت او در یک گروه دارای پرستیز بالا باشد، یا بدست آوردن علایق صمیمی، اما در یک پیوند مکانی کوچک؟ هم ارزی یا تعادل گفتگویی پول رایج که همه اینها را به یک ارزش مشترک تقلیل دهد. وجود ندارد. نه برای این موضوع، انجام انتخابهای گفتگویی گوناگون خودشان به افراد با اطلاعات روشن و کامل، آنچه در دسترس است را نشان می دهد، حتی از اشخاصی که ناگهان در مقابل آنها قرار می گیرند. در کل، بسادگی محدودیت های قابل توجهی در ترجمه تئوری اقتصادی گفتگویی به این انواع مبادلات اجتماعی، وجود دارد. اگر چه افراد انتخاب می کنند و به نظر می رسد که الگویی وجود داشته باشد که چگونه آنها انجام دهند. بحث من این است که مخرج مشترک انتخاب گفتگویی بیشتر احساسی است تا شناختی. ( این در حفظ این مدل ها هم عقلگرایانه و هم مردم روشناسانه است، که به یکدیگر در قاعده "عقلانیت محدود" نزدیک می شوند، افراد را در محاسبه و سنجش پیچیدگی تصمیمات آگاهانه، ناتوان می کند)

اجازه دهید مجدداً از نظر زنجیره های مناسکی تعامل به قضیه نگاه کنیم. هر گفتگویی در زنجیره ای از یک مذاکره است، که نتیجه شمول یا عدم شمول افراد در بعضی عضویت های گروهی محلی است. یک نتیجه که ذخیره و موجودی شخص آن چیزی است که من سرمایه فرهنگی نامیدم: چیزهایی برای سخن گفتن درباره آینده گفتگوها، دیگری افزایش یا کاهش در انرژی احساسی است. اشخاصی که سلطه گفتگویی آنها باعث حصول انرژی بیشتری، اعتماد به نفس بیشتر و گرایش بیشتر به پیشقدمی در گفتگوهای بعدی و قرار دادن سرمایه فرهنگی آنها به منظور استفاده است. به طور مشابه یک فرد نیاز به سلطه در گفتگو ندارد- به این عنوان که نیازی به اقتدار در موقعیت ندارد اما احتمالاً یک ... ، اجتماعی یا حتی یک مواجهه گر صمیمی است- به منظور بدست آوردن یک انرژی افزایشی، یک شخص فقط نیازمند پذیرش کامل به عنوان عضو گروه است چنانچه ما از یک سو فرصت هایی داریم که اشخاص بیشتر انرژی احساسی بدست می آورند که به نوبت به آنان یک منبع احساسی می دهد که به گفتگوهای بعدی بیاورند، از سوی دیگر اشخاصی که در موقعیتهای گفتگو مسلطند (که می تواند نتیجه ایفای یک موقعیت اقتداری به عنوان از دیگری) یا کسی که از موقعیت های غیر رسمی عضویت خارج شده انرژی احساسی را از دست داده است.

بنابراین در هر مواجهه دادنی، همه مشارکت کنندگانی که در فرایند گفتگو وارد می شوند، هم سرمایه فرهنگی و هم انرژی احساسی داده شده در مکالمه های پیشین را جاری می سازند و منبع سومی هم وجود دارد که چرخشی است: اعتبار اجتماعی شخص و هویت او، به عنوان چرخشی نه در گفتگوی خود شخص بلکه به عنوان آنچه در شبکه گفتگوهای دیگر مردم که یک فرد می تواند به عنوان یک موضوع برجسته کند. پس وقتی ما در هر مواجهه جدید، می آییم علیرغم اینکه مواجهه گر جالب توجه بودن را هم به مشارکت کنندگان یا یک وجه بیش از دیگری، و هم چنین کسی که قادر است بر تعامل مسلط باشد، ثابت می کند، به پیوند منابع فرهنگی و احساسی مشارکت کنندگانی که آن را آورده اند، بستگی دارد. افراد واکنش آگاهانه به این موضوعات ندارند، گفتگو تند خوانده می شود به وسیله یک نیرویی که خودش یک موفقیت یا یک ناتوانی سرسری انجام می شود، یک طرفه یا دوطرفه و چهارمین عامل بستگی به تعادل بین منابع آورده شده به موقعیت است. در دیدگاه من انرژی احساسی در این وضع اساسی است. آن تعیین می کند که هر شخصی در مورد گفتگو چه احساسی داشته باشد آن مرد یا زن بدست می آورد: چگونه یک شخص می خواهد با شخص دیگر صحبت کند، حتی آن تقدم بالا یا پایین در مقایسه با چیز دیگری است که می تواند انجام دهد و چگونه موفقیت هر یک می تواند در گفتگویی که او دوست دارد وضع کند، وارد می شود. این در انواع مختلف موقعیت های گفتگویی صحیح است دامنه آن از سعی یک رئیس برای کنترل یک کارگر یا سعی یک پسر در شروع آشنایی با یک دختر، میزان شوخی توسط آشنایی های علی در راهرو یا یک احساس زنانه یا نبودن در حالت اعتماد به همسر (به ویژه قابل توجه است که من می توانم اضافه کنم در تعیین انواع گفتگوهای هوشمندانه با یکدیگر)

آنچه من نشان داده ام، این زنجیره های مناسبی تعامل می تواند از دیدگاههای چندی نگاه شود. ما می توانیم یک دیدگاه سوگیرانه خرد اتخاذ کنیم: در این مورد ما علاقه مندیم پیش بنی کنیم که در یک موقعیت خرد چه اتفاقی خواهد افتاد. این یک تئوری انگیزه فردی و یک تئوری مذاکره خرد می شود. اگر ما بر افراد تمرکز کنیم یک وجود پیوسته در میان یک خط تعاملات، پس ما یک تئوری تبیینی شخصیت فردی داریم. ما باید توجه کنیم که لزوماً شخصیت فرد یک واحد خرد نهایی نیست. در حقیقت، یک "شخصیت" یک سازه کلان یک اندازه میانی است: واحد خرد واقعی یک مواجهه گر است و ما یک فرد را انتزاع می کنیم وقتی که ما او را در بین یک تعداد مواجهه گران تعقیب می کنیم. آنچه که ما یک شخصیت می نامیم به سادگی یک شئی شدن، یا شاید بتوان گفت یک مخزن (ظرف)، راههای تفکر، احساس و کنش که نتیجه یک خط مناسبی تعامل است. اگر ما بخواهیم یک مداخله عملی در این سطح داشته باشیم - یعنی یک درمان - من پیشنهاد می کنم که یک شکلی نه از تحلیل روانی که تحلیل اجتماعی فهم حالات افراد، سطوح انرژی احساسی و تواناییها یا عدم تواناییهای مرتبط با انواع موقعیت های اجتماعی به عنوان علتی که توسط تاریخ گذشته مواجهه گران در انواع شبکه های گفتگویی که بازارهای آنها را می سازد.

اگر چه از زاویه دیگر، تجمع افکار افراد و رفتارهای گفتگویی یک الگوی کلان را می سازد. من پیشنهاد می کنم که مفید تر است نگاه شود به عنوان سری فرهنگهای طبقه که مردم را در بین چشم اندازهای اجتماعی طبقه بندی شده مجزی می کند. راه دیگر جنبه انجمنی قشر بندی است که وبر پایگاه گروهها می نامد، به طور تجربی مرکب از افرادی است که شریک

گفتگویی آنها در موقعیت های غیر سلسله مراتبی یعنی گفتگوهایی که اجتماعی هستند تا آنچه دستور داده می شود و عملی است. وازه اجتماع یک استعاره نامناسب است، درواقعیت ریز دانه واقعا مرکب از انواع مختلف شبکه های گفتگوهای تکرار شده در بین اشخاص معین است. یک پایگاه گروه در آگاهی اش از آنچه که می تواند بگیرد دقیق تر به این علت که محتوای تعیین هویت- عضویت، مناسک تعاملی است که در گفتگو انجام می شوند. قرار دادن آن در یک راهی که ترکیبی از دیدگاههای تئوریک مختلف است. این مناسک گفتگویی که که انسجام اخلاقی گروه را تولید می کند هم چنین می تواند ساخت ایدئولوژیک واقعیت نامیده شود \* یا تغییر شکل) اجازه دهید اضافه کنم در برابر تئوریهای که که فرض می کنند که به نوعی پدیده هنجاری هستند نتایج قوانین عمومی جامعه که که به طور تجربی خرد هستند، انسجام اخلاقی یک پدیده محلی و فرعی است که گروهها علایق مشترک دارند، دوست هستند، در نزاعند، شاید در پایگاه گروههای بزرگتر یا طبقات اجتماعی نه در کل جامعه انسجام اخلاقی بیشتر یک سلاح تضاد گروهی است تا اینکه عامل انسجام تماما اجتماعی باشد.

اجازه دهید یک موضوع تجربی را اضافه نمایم اگر یک نفر علاقه مند به توصیف دقیق شرایط آگاهی های طبقه، ایدئولوژی یا فرهنگ در بین یک جامعه است. راهی که پیشنهاد می شود نمونه تیپیک گفتگوها در بین چشم اندازهاست. روشهای پرسشنامه ای بر عکس موقعیت های مصنوعی نمونه و رسیدن به گرایشهای ساخت یافته رسمی و برای دقیق تر نمودن موقعیتها. من فکر می کنم، گرایش ها در این مفهوم چیزهایی اسطوره ای (موهوم) هستند. تصویر واقعی تر می تواند با نمونه گیری از میزان موقعیتهایی که مردم واقعا صحبت می کنند و بنابراین خلق واقعیت های ذهنی آنان در همان لحظه است.

### بزرگ ترین ساخت کلان مالکیت (دارایی) و قدرت:

من علاقه مند هم اکنون ایرادی را اقامه کنم که متمرکز بر گفتگوهاست. می توان گفت، " آیا این تمرکز، گفتگو را به یک موقعیتی بالاتر از آنچه واقعا وجود دارد ترفیع نمی دهد؟" آنچه همکار من جان اتان ترنر خاطر نشان می کند، جهان یک مهمانی کوکتل دائمی نیست، و بیشترین تواناییهای گفتگوها بیشتر ساخت یافته هستند که با آن شروع می شود. کارگران باید در پاسخ به روسایشان، گفتگوهای زنان خانه دار با صحبت در مورد همسران، کودکان و همسایگان، پر می شود. حتی در مهمانی های کوکتل موردی نیست که پرستیزی که یک شخص را موضوع توجه می نماید کمتر از آنچه که با سرمایه گفتگویی آن زن یا مردی که می تواند موقعیت اجتماعی آنان را که قبلا ثبات یافته است، نشان دهد. چنانکه اشخاص مهم و قدرتمند موقعیت های گفتگویی به دست می آورند که اشخاص در موقعیت های پایینتر نمی توانند؟ مجدداً حتی محتوایی که مردم می گویند، می تواند کمتر به وسیله این گفتگو در میان سرمایه های فرهنگی و انرژی های تجمع یافته از آنچه به وسیله نقش های محضی که آنها ایفا می کنند، تعیین شوند: رئیس دستوراتی می دهد، همکاران اطلاعات را انتقال می دهند و همانند آن.

در این ایراد برخی اعتبارها وجود دارد. قسمت معتبر است که عموماً گفتگو کردن، ساخت کلان بزرگتر، ابتدا در شکل بخشیدن به مواجهه گران خرد به نظر می رسد. این قبلا در مدل مناسکی تعامل توضیح داده شد: آنچه که در این زنجیره اتفاق می افتد (جایی که زنجیره های فردی افراد مختلف یکدیگر را قطع می کنند) به وسیله تجمع آنچه در زنجیره قبلی خود آنان وجود دارد، تعیین می شود - که گفته می شود به وسیله جایگاه آنان در شبکه اجتماعی است. اگر چه ما نباید به سادگی از این بگذریم و تصریح می کنیم که در واقع نقش های اجتماعی و رفتارهای اکتسابی قبلی رفتارهای بعدی را

تعیین می نماید. نقش یک رئیس، یک کارگر، یک کارشناس و مانند آن نه فقط به دست می آید و نه به عنوان متنی یا نسخه ای که هر شخص به طور منفعل به آن پابند است یا اعتقاد دارد، به رمز در می آید. بعضی چیزها تصویب شده، و نه بدون مبارزه، منابع واقعی حامی این هویت‌های ساختی یا موقعیتها: دارایی و قدرت است. سؤال است که چه چیزی این را واقعی می سازد؟ به عبارت دیگر چگونه آنها به طور خرد تجربی تبدیل می شوند؟

من فکر می کنم دارایی یک مرکز فشارآور (مذاکره بد) آینده موقعیت های خرد ساخت یافته است. در حقیقت آنچه موقعیت های خرد را نسبتا رسمی تر یا ساخت یافته تر می سازد وجود دارایی است. چگونه خود وجود دارایی در موقعیت های خرد حضور می یابد؟ این فوق همه وضعیت های مادی که تعامل در آن واقع می شود و نشان می دهد یک پیوند عاداتی برخی از افراد به آن وضعیتها یا محیط هاست. من دارایی را بدون ارجاع به جزئیات قانونی به عنوان آنچه که شخص بتواند ادعا نماید و در سند ومدیرک ذخیره کرده است، تعریف می کنم. این گفته اخیر که بعضی وقت ها جنبه های کلان دارایی نمی تواند در زنجیره تعامل فعال شود. اگر چه در بیشتر موقعیت های خرد میانی "موقعیت، نهم و دهم قانون است" آنچنانکه وکلای آمریکایی می گویند. در حقیقت این معنای جامعه شناختی را می سازد. در دست گرفتن یک اداره واقعا همانند یک ساخت انتزاعی نیست بیشتر یک مکان مادی خاصی است که دسته های عاداتی دارد. راه دانستن مردم از اینکه چه کسی چه موقعیتی در ساختار یک سازمان رسمی دارد اول گرایش دارد که توسط مکانهای مادی که معمولا آنها را در آن پیدا می کنند، باشد. این می تواند در واقع برگشتی به ادعاهای قانونی باشد اما به طوربرابر محتمل است برای مالکان غیر قانونی که دارایی های یا مالکیت محلی را به وسیله تصرف میزها، تلفنها، کلیدها و همانند آن بدست آورند. یک بخش بزرگ ایفای نقش قابل استفاده ساختن محیط مادی و دادن علائمی است که به آن تعلق دارد و دیگران نمی توانند. بنابر این مشاجره من یک تعریف شناختی از ساخت سازمانی است، آن مقدمتا بستگی به افرادی که اطراف روسای آنها یک سری قوانین و تعریف هایی است که چه کسی چه انجام دهد، ندارد، یا در واقع آگاهی داشتن به اینکه چه سازمانی رسما به به نظر شبیه می رسد.

علاوه بر این نوع جایگاه مادی اقتضائاتی برای تعاملات درون خود را دارد. نمایش گافمنی خود بعضی اوقات منتسب به مدیریت تاثیر می شود که می تواند کنترل بر معانی تولید احساسی نامیده شود. بسط و تخصیص تجربی از آنچه مارکس و انگلس از "معنای تولید ذهنی" می نامیدند. زمانی که به معانی مادی ارتباطات می افزاییم ما یک دارایی مادی داریم که بعضی اشخاص دسترسی بهتری به شبکه های اجتماعی بزرگتر از دیگران دارند. بنابر این راهی باز می شود که دارایی را به قدرت ترجمه نماییم: نه در سطح کلان مجازی، بلکه به عنوان فرآیند خرد تجربی برخی از اشخاص از فرصت های تحرک بیشتر برخوردارند و بنابر این برای بالا رفتن تهدید اجباری دارند، در حالیکه دیگران در انزوا قرار گرفته و کمتر می توانند قدرتشان را به کار برند. بنابر این تخصیص دارایی بیشتر در زنجیره تعاملات بعدی است. پیوستار خرد و کلان فقط یک تقسیم تحلیلی برای مشاهده گران جامعه شناختی نیست بلکه قسمتی از خود نظام قشر بندی است که دسترسی به ساخت کلان خودش طبقه بندی شده و در واقع بعد اساسی طبقه اجتماعی است.

دارایی در جریان دراز مدت و در مفهوم قانونی، به عوامل بیرونی اجرایی بر می گردد. بیشتر دارایی بدست می آید ..... به این دلیل که آنها از طریق یک زنجیره مالکین مقتدر و عوامل آنها، و دارایی نهایتا با نامیدن به اشخاص جای دیگر در ساخت



کلان برای آوردن تعاملات قانونی و نهایتاً تعاملات... در واژگان کلان داری (مالکیت) به حکومت ها برمی گردد در یک مفهوم تحلیلی قدرت بیشتر از داری اساسی است. اگر چه ذر واقعیت خرد زندگی روزمره، قدرت گرایش دارد که بالاتر از همه در شکل داری محقق شود.

اگر ما به طور تجربی در مورد سازمانهای رسمی فکر کنیم، این ساده ترین حالت است که این را ببینیم. یک سنت تحقیق طولانی در مورد سازمانهایی که به طرز خاص و اغفال کننده قدرت یافته اند، وجود دارد. اوامر رسمی داده شده به وسیله صاحبان قدرت ها به وسیله ساخت غیر رسمی، تحلیل برده می شود، در نهایت آنچه در مقاله گفته شد، ساخت کلان، به سادگی به صورت آنچه در تعاملات گفتگویی مشاهده شده که واقعیت خرد سازمان را می سازد، ترجمه نمی شود (برای مثال ببینید CLEGG: ۱۹۷۵، کسی که در جستجوی روابط قدرت در یک شرکت تجاری مد با یک ضبط صوت). اگر چه تئوری سازمانی در نادیده گرفتن قدرت آمرانه، از این فراتر می رود، به این عنوان که اگر سلسله مراتب رسمی در واقعیت تجربی وجود ندارد. مسلماً وجود دارد به این علت که که یک جنبه آن اگر پیوسته وضع شود: به عنوان منحصراً مادی وضع می شود ادارات، ماشینها، مکانهایی که هستند به همان خوبی چک پولها و درآمدهای انضمامی دیگر. یک رئیس به سادگی نمی تواند کنترل کند زیر دستانش چه انجام می دهند اما رئیس می تواند کنترل کند که چه کسی کجا ایستاده است، چه کسی در ساختمان در اولین مکان قرار دارد و چه کسی حقوق گرفته است. این پراکندگی زنجیره انضمامی داری مادی است که تقریباً در هر سازمانی، ساخت مرکزی قدرت را می سازد.

من آگاه هستم که تئوری های دیگری نیز در مورد قدرت سازمانی وجود دارد. تئوری مبادله، برای مثال (بلا ۱۹۶۴) تلاش دارد آن را از متخصصان بزرگتری ناشی بداند که رهبران در محصولات مشترک سازمان کمک می کنند، در گزارش هایی که آنها از چاپلوسی زیردستان کمتر ماهر خود دریافت می کنند. این مشکل نیست که آن را به عنوان ایدئولوژی برسمیت بشناسیم، واقعیت تجربی آن می تواند در برخی از انواع مبادلات غیر رسمی پیدا شود، اما از تصویر واقعی زنجیره رسمی خود دستورات دور است. برای تثبیت یک سازمان نیازی به متخصصان و احترام به آنها نیست، شرط حتمی مالکیت (داری) است. در حالیکه در شکل سرمایه گذاری سرمایه یا یک بودجه ای که می تواند در اجیر کردن (مزد دادن) زیر دستان استفاده شود. آنچه از مبارزه واقعی بر کنترل سازمانی کاملاً آشکار است انتخاب یک پیشنهاد موفق یا ناتوان مبتنی بر منابع مادی یک نزاع خاص است یعنی پیوند آن در شبکه مادی. البته به عنوان یک مورد محدود می تواند یک انقلاب سیاسی واقعی باشد که قدرت اجبار حکومت مجدداً به یک گروه تحرک یافته تخصیص می یابد که می تواند توانایی های سازمانی و رویه های ساختی را تحویل گرفته و آنها را بسازد. اگر چه حتی در این حالت یک گره بین داری و قدرت وجود دارد: برای گرفتن معانی مادی ارتباطات درونی و تحرک که که یک انقلاب را محتمل می سازد. برعکس آنچه ویر تاکید داشت هر سازمان به وسیله تحرک داوطلبانه یک گروه که دوام و بقایش را به عنوان وجود اجتماعی فقط به وسیله عادی شدن آن در شکل داری کسب نموده است، شکل می گیرد.

اگر پرسش فردی این باشد که چه چیز جهان کلان را به عنوان یک ساخت اجتماعی تصدیق می نماید، من معتقدم پاسخ صحیح مالکیت (داری) است. این یک پاسخ تئوریک از نقطه نظر تئوری کلان ترجمه شده به خرد است، نه یک تئوری کلان شیئی شده. اگر جامعه چیزی بیش از سری های طولانی تعاملات خرد در زمان و مکان نیست. سؤال این است که

ساخت چیست؟ سؤال این است که چه چیز علل تپیک تکرار و تناوب در مواجهه ها است؟ نمود اساسی تر و جنبه بدیهی رفتار خرد، وضع مالکیت (دارایی) است. در واقعیت خرد این نیاز چیزی بیش از تخصیص یک بخش خاص مکان مادی نیست. فرآیند شناختی نه سطح بالاتر برای این منظور لازم است، مردم به این علت که هنجارهای دارایی را درونی کرده اند یا به این علت که یک قانون معنایی است که مردم به طور پیوسته تحت کنترل هستند، عمل نمی کنند. بر عکس یک مبارزه واضح برای تخصیص، تکمیل و فرآیند دادن و گرفتن قوانین و نشان دادن خود به عنوان موثر یا ناموثر که نتیجه استفاده این منابع مادی است، وجود دارد. معذک دارایی مجدداً کاملاً به شکل منظم در سطح خرد نقش ایفا کرده است به این علت که آن پیشینه بدیهی شمرده می شود که مناسک تعامل زندگی روزمره مرحله ای است.